

مدینه اسماء

فاروق ایزدی‌نیا

مقدمه

در مناجات نازله از یراعه جمال قدم ذکر شده است که، "آیا چه خطا اهل مدینه اسماء را از افق اعلایت منع نمود و از تقرب به بحر اعظمت محروم ساخت؟" (ادعیه حضرت محبوب، ص ۳۲۰)

در این که مقصود از "بحر اعظم" جمال قدم است تردیدی نیست، زیرا در کتاب اقدس خطاب به مظهر ظهور است که، "یا بحر الاعظم رثن علی الامم ما امرت من لدن مالک القدم" (بند ۹۶) و در لوح دیگری نیز به دو حرف ب و ه اشاره دارند که، "از با بحر اعظم هویدا و از ها هویه بحته" (مجموعه الواح، ص ۲۴۰). حضرت عبدالبهاء نیز در تبیین "اتصال نهر اردن به بحر اعظم" در فقره ۱۶۹ جلد چهارم «منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء» (ص ۱۹۲) تصریح دارند، "از جمله اشاره به تشریف جمال مبارک، بحر اعظم، به شواطی نهر اردن است. و آن نهر در این بلاد است؛ یعنی حضرت مقصود رب الجنود در بقعه مبارکه، ارض مقدس، وادی ایمن آید و به انوار تقدیس تجلی و جلوه فرماید."

بنابراین، در عبارات فوق حضرت بهاءالله اشاره دارند به این که "اهل مدینه اسماء" به آن طلعت موعود و حضرت رب الجنود اقبال نکردند. علت چیست و سبب کدام است و اهل مدینه اسماء چه کسانی هستند؟

عالم اسماء به طور اعم

در مقامی مدینه اسماء یا عالم اسماء به این عالم عنصری اطلاق می‌شود. در اینجا است که تجلی اسماء و صفات الهی صورت می‌گیرد و هر کائناتی به اسمی از اسماء یا صفتی از صفات الهی خلق می‌شود مگر انسان که "مظهر کل اسماء و صفات و مرآت کینونت" خداوند قرار گرفته است (مجموعه الواح، ص ۳۳۹). این به طور اعم است. یعنی کلیه نفوس انسانی به صورت و مثال الهی خلق شده‌اند و در کلمات مکنونه عربی نیز با عبارت "القیت علیک مثالی" به آن شهادت داده‌اند.

بنابراین، در مقامی عالم عنصری، بسیط غبرا، عبارت از عالم اسماء و مدینه اسماء است. حضرت عبدالبهاء نیز بدان شهادت داده‌اند که عالم اسماء این عالم است: "گمان چنان گشته که نفوس موقنه را جز در عالم اسما مقامی نه و مکافات و فوز و فلاحی نیست. سبحان الله این چه تصور است و چه تفکر؟ اگر چنین باشد جمیع در خسران مبینیم. آیا جمیع این بلایا و محن و رزایا به جهت مقامی در عالم اسما است؟"

استغفرالله عن ذلك. بلکه در نزد اهل حقیقت عالم اسماء را مقامی نه و شأنی نیست." (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۳۸)

عالم اسماء به طور اخص

در این عالم به طور اخص به نفوس انسانی اسم اعطاء می‌گردد. این اسم تا زمانی به قوت خود باقی است که فرد بتواند لیاقت خود را اثبات کند و الا از او گرفته می‌شود و به صورت اسمی بی‌مسمی در می‌آید. در واقع تحت شرایطی شخصی واجد شرایطی می‌شود که به او اسمی عنایت می‌گردد. اما حصول این اسم فی نفسه برای حفظ شخص از امتحانات الهی کافی نیست. فی‌المثل عنوان "اسم‌الله" به افراد متعددی عنایت شد از جمله جناب محمدعلی ابن اصدق، جناب میرزا منیر کاشانی، جناب فتح‌الله اردستانی، جمال بروجردی، میرزا مهدی دهجی. اما، دو فرد اخیر نتوانستند لیاقت و قابلیت خود را حفظ کنند و لهذا از حیز قبول ساقط گشتند؛ اما سه نفر نخست به اعلی مدارج قبول نائل گشتند.

جمال مبارک در لوح رضوان‌العدل می‌فرمایند که اسم‌ها مانند قمیص هستند که هرکس را خداوند بخواهد به آنها زینت می‌بخشد و هر زمان که اراده کند پس می‌گیرد؛ نه در زمان اعطاء و نه در زمان اخذ، ابداً مشورت نمی‌کند. "قل کل اسم عرف ربّه و ما تجاوز عن حدّه یزداد شأنه فی کلّ حین و یستشرق علیه فی کلّ آن شمس عنایة ربّه الغفور الکریم و یرتقی بمرقاة الإنقطاع الی مقام لایحکی الآ عن موجهه..." (آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۲۴۷)

اسماء به معنی افراد

به افراد نیز "اسم" گفته می‌شود. به این بیان جمال مبارک توجه کنیم که می‌فرمایند "اسماء" با مظاهر ظهور مخالفت کردند: "اذ استوی هیکلی علی عرشه اسمه العظیم و علمنا کلّ اسم سبیلی و عرفناه من یأتی بسلطان مبین. کما أتى أنکره الأسماء کلّها الا من شاء الله" (اسرار الآثار خصوصی، ج ۱، ص ۱۲۷). بدیهی است که مقصود از "اسماء" که با مظاهر ظهور در هر دور مخالفت می‌کردند جز افراد بشر نمی‌توانستند باشند.

به علاوه، جمال مبارک در لوح اشرف می‌فرمایند که اگر اسم‌ها خودشان را از حدودات این عالم خلاص کنند به مقام اسم اعظمی می‌رسند: "إنّ الأسماء لو یخْلِصنّ أنفسهنّ عن حدودات الإنشاء لیصیرنّ کلّها الأسم الأعظم لو أنت من العارفین" (مجموعه الواح، ص ۲۱۱). در این مقام، سیر کمالیه را باید نفوس انسانی طی کنند تا اسماء و صفات الهی که در وجود آنها به ودیعه گذاشته شده به ظهور و بروز برسد و چنانچه در لوح احمد فارسی تصریح شده، "به صفاتم متّصف شوید تا قابل

ورود ملکوت عزم شوید و در جبروت قدسم در آیید" (مجموعه الواح، ص ۳۲۳) باید که با طیّ این سیر کمالیه به آن مقام اعظم رسید.

به عنوان مثال می‌توان به جناب میرزا منیر کاشانی ملقب به اسم‌الله منیب اشاره کرد که به این مقام فائز شد. در مقامی در لوحی به امضاء خادم‌الله مذکور، "... چند ماه قبل سوره اصحاب از سماء و یمین عرش اعظم نازل شده و به اسم‌الله الاعظم حضرت منیب ارسال شد" (اسرار الآثار خصوصی، ج ۱، ص ۱۲۶)؛ و در لوح دیگر نازل، "... أن یا اسمی الاعظم اسمع نداء ربک الأبهی عن شطر الکبریا مقرّ الله العلیّ الاعلیّ لیجذبک نعمات الأعلیّ" (همان).

جناب فتح‌علی اردستانی نیز در الواح متعدّد به "اسم‌الله" ملقب شده‌اند: "جناب فتح، آن یا اسم‌الله اسمع نداء من ینادیک..." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۱۸، ص ۲۸۵). و در لوحی به "اسم اعظم" مخاطب شده‌اند: "جناب فا فی ارض الف ... و أنت یا اسم‌الله لاتنس نعماتی حین الّذی کُنت جالساً فی مقابله العرش و کان أن یستشرق علیک الأنوار..." (همان)

در لوح دیگری (آثار قلم اعلی، ج ۵، صص ۴۵ الی ۵۱) نیز این عنوان به شخصی اعطاء شده است. اما بر نگارنده معلوم نشد مقصود چه کسی است. مخاطب این لوح "عبدالغنی" و محلّ نزول آن عگا است. از آنجا که جناب میرزا منیر کاشانی در ازمیر، قبل از وصول به عگا، صعود کردند، نمی‌تواند اشاره به ایشان باشد. زیرا جمال مبارک به مخاطب لوح می‌فرمایند، "ثم انکر من سَمی بالاسم الأعظم قل أن اشکر ربک بما آتیک علی عرفان نفسه فی هذا الیوم الّذی فیهِ اخذت الزلازل قبائل الأرض کلّها." (ص ۴۹)

"اسماء" مرحله آخر وصول به حق

در این مقام به موضوع دیگری نیز می‌توان اشاره داشت. جمال مبارک وصول خلق به حق را عبور از سه مرحله بیان فرموده‌اند. مرحله اول "تذکر بالذنبا و زخرفها"؛ مرحله دوم تذکر "بالآخرة و ما قُدِّرَ فیها" و بالاخره مرحله سوم که به نظر می‌رسد دشوارتر از دو مرحله پیشین باشد "تذکر بالأسما و ملکوتها" است و هر کس که از این سه مرحله عبور کند "یصلّ الی ملیک الأسماء و الصّفات أقرب من حین". نکته ظریفی که در انتهای بیان مبارک آمده است آن که از اهل بهاء انتظار دارند که "لا تعطلوا أنفسکم علی هذه المواقف ثم مروا کمر السحاب و كذلك ینبغی لعبادنا المقرّبین." (مائده آسمانی، ج ۴، ص ۲۶ / ج ۸، ص ۱۲۰)

به نظر می‌رسد گذشتن از پله سوم بسیار دشوار است زیرا نیاز به قوت و قدرت الهی دارد. در لوحی از یراعة عظمت نازل، "از حقّ جلّ جلاله مسألت نما شاید عباد را تأیید فرماید و قوت و قدرت بخشد تا از مرقاة اسما صعود نمایند، یعنی بگذرند و قصد سماء معانی کنند." (اشراقات، ص ۷) و در مقام دیگر از قلم قدم

نازل، "از مرقاة اسما صعود نمایید شاید به سماء معانی فائز گردید. امروز روز اسم نیست" (همان، ص ۱۰۳)
 بنابراین، کسانی که در مرحله اسماء باقی بمانند و نتوانند خود را از آن خلاصی بخشند، همان اهل مدینه اسماء هستند که از عرفان مظهر ظهور کلی الهی باز ماندند و محروم شدند.

حفظ مقام

باید توجه داشت که "اسماء و صفات" را خداوند عنایت می‌فرماید. اما حفظ این مقام به عهده خود افراد است. بدین لحاظ است که حضرت بهاء الله مکرراً تأکید فرموده‌اند که قدر مقام خویش را بدانید که مبدا از حیث قبول ساقط شوید. در لوحی از قلم جمال قدم خطاب به ارض صاد می‌فرمایند، "یا اهل الصّاد، یامهاجرین ارض صاد، یا غربای ارض صاد، یا اسرای ارض صاد، قلم اعلی از شما غافل نشده. درباره شما از او جاری شد آنچه که به حیوات جاودانی مزین است. آنچه بر حق بود ادا فرمود. آنچه بر شما است حفظ این مقام است" (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۲۲، ص ۲۹۹)

در مقامی حتی آنچه که در اثر تحمّل بلا یا فی سبیل الله حاصل می‌شود، حفظ آن به عهده خود احباء است: "چه قدر محبوب است بلا یا در سبیل مالک اسماء و چه قدر باثمر است رزایا در ره دوست یکتا. لعمر الله سلطنت عالم به این مقام برابری ننماید و عزت و ثروت امراء به آن معادله نکنند. چه بسیار از لیالی که وحوش و طیور و سباع در اوکار و ایکات و غیاض خود مستریح بودند و شما در دست اعداء مبتلا. وصیت این مظلوم آن که این مقام بلند اعلی را از دست مدهید؛ از شئون انسانیت در هیچ احوال خارج نشوید. اخلاق و اطوار سباع و وحوش را به اهلش واگذارید. بشنوید و نگویید؛ عطا نمایید و در صدد اخذ عطا نباشید." (همان، ص ۲۹۸)

با توجه به موارد فوق است که پی می‌بریم وقتی حضرت بهاء الله می‌فرمایند که اگر اراده فرمایند شخصی را "مظهر کلّ الأسماء و الصّفات" قرار دهند، قادر به انجام دادن این کار هستند؛ اما حفظ آن مقام به عهده خود فرد است: "و إنا لو نأخذُ كَفّاً مِنَ الطّین و نَنفُخُ فیهِ رُوحَ الحیوان و نجعله مظهر کلّ الأسماء و الصّفات لَنَقْدِرُ و ما كان ذلك علی الله عزیزاً؛ و یكونُ باقیاً فی هذا المقام مادام الذی یكون فی ظلّ مولاه. فإذا خرج یسلُبُ عنه کلّ ما أوتی و یرجع إلى التراب بحسرة عظیماً." (آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۲۳۰)

گاهی، افراد خودشان را لایق اسماء اعطائی الهی نمی‌دانند و نفس اسماء و صفات سبب ریب آنها شده از حیث قبول ساقط می‌شوند. مثال آن در تاریخ امر مبارک ملا حسن بجزستانی حرف حی است که به حضور جمال مبارک رفت و به حضرت نقطه اولی معترض شد که، "آن حضرت در جمیع کتب منزله حروف حی را به اوصاف

لأَتْحْصِيْ وَصْفَ نَمُوْدَهْ اَنْدَ وِ مَنْ يَكِيْ اِزْ اَنْ نَفُوْسَ مَحْسُوْبِمْ وِ بَهْ نَفْسِ خُوْدِ عَارْفِ وِ مَشَاهِدَهْ مِيْ نَمَائِمِ كِهْ اِبْدَآ قَابِلِ اَيْنِ اَوْصَافِ نِيُوْدَهْ وِ نِيَسْتِمِ." (اقتدارات، ص ۱۳۹)
 جَمَالِ مَبَارَكِ دَرِ جَوَابِ اَوْ فَرَمُوْدَنْدِ كِهْ مَقْصُوْدِ حَضْرَتِ رَبِّ اَعْلَى "سَقَائِيَهْ كُنْدَمِ اسْتِ
 وِلَكِنْ زَوَانَ بَالْتَّبِعِ سَقَائِيَهْ مِيْ شُوْدِ. جَمِيْعِ اَوْصَافِ نَقْطَهْ بِيَانِ رَاجِعِ اسْتِ بَهْ اَوَّلِ مَنْ
 اَمْنِ وِ عَدَّةْ مَعْدُوْدَاتِ. حَسَنِ وِ اَمْثَالِ اَوْ بَالْتَّبِعِ بَهْ مَاءِ بِيَانِ وِ اَوْصَافِ رَحْمَنِ فَاَنْزِ
 شَدَهْ اَنْدِ. وِ اَيْنِ مَقَامِ بَاقِيْ تَا اَقْبَالِ بَاقِيْ وَاَلَا بَهْ اَسْفَلِ مَقَرِّ رَاجِعِ." (هَمَانِ)
 دَرِ اَيْنِ مَقَامِ اسْتِ كِهْ اَهْلِ مَدِيْنَهْ اَسْمَاءِ اِزْ فَوْزِ بَهْ مَقَامِ عَرْفَانِ مَظْهَرِ ظَهْوَرِ بَازِ
 مِيْ مَانَنْدِ وِ جَمَالِ قَدَمِ اِزْ حَضْرَتِ اَعْلَى نَقْلِ قَوْلِ مِيْ فَرَمَائِنْدِ، "بِسَا اِزْ اَعْلَى شَجْرَهْ
 اَثْبَاتِ دَرِ ظَهْوَرِ نَيْرِ اَعْظَمِ اِزْ اَدْنَى شَجْرَهْ نَفِيْ مَحْسُوْبِ مِيْ شُوْنْدِ. اَلْاَمْرُ بِبِيْدَالِلّٰهِ اِنَّهٗ لَهٗوُ
 الْحَكِيْمِ الْعَلِيْمِ." (هَمَانِ)

اَنْتَسَابِ اَيْنِ اَوْصَافِ "نَظَرِ بَهْ اَنْ بُوْدَهْ كِهْ اَيْنِ نَفُوْسِ بَرِ حَسَبِ ظَاهِرِ بَهْ كَلْمَهْ بَلِيْ فَاَنْزِ
 شَدَنْدِ. وِلَكِنْ جَمِيْعِ رَا تَصْرِيْحًا مَعْلُقِ وِ مَنْوُطِ بَهْ اَيْنِ ظَهْوَرِ اَعْظَمِ فَرَمُوْدَهْ اَنْدِ." (هَمَانِ)

عقبه اسماء

رُوْدِ دَرِ مَلَكُوْتِ عَرْفَانِ اَلْهِيْ مَسْتَلْزَمِ عُبُوْرِ اِزْ عَقِبَاتِ صَعْبَهْ اسْتِ. اَيْنِ عَقِبَاتِ رَا
 مِيْ تُوَانِ بَهْ طَرْفَهْ اَلْعِيْنِيْ طَيِّ كَرْدِ. لَكِنْ، بَنْدِگَانِ مَتَأَسَفَانَهْ دَرِ اَيْنِ مَوَارِدِ تَوَقَّفِ دَارَنْدِ.
 جَمَالِ مَبَارَكِ بَهْ اَخْتِصَارِ بَهْ بَعْضِيْ اِزْ عَقْبَهْ اَشَارَتِيْ دَارَنْدِ. دَرِ لَوْحِ نَصِيْرِ اِزْ قَلَمِ
 مَبَارَكِ نَازِلِ، "تُو رَا بَهْ هِيْكَلِيْ مَبْعُوْثِ نَمُوْدِيْمِ وِ اَمْرِ بَهْ دِخْوَلِ دَرِ رِضْوَانِ قَدَسِ
 مَحْبُوْبِ فَرَمُوْدِيْمِ وِ تُو تَوَقَّفِ نَمُوْدَهْ دَرِ فِنَائِ بَابِ مَتَحِيْرًا قَائِمِ شَدَهْ وِ هَنْوَزِ فَاَنْزِ بَهْ
 رُوْدِ دَرِ مَدِيْنَهْ قَدَسِ صَمْدَانِيَهْ وِ مَقَرِّ عَزِّ رَحْمَانِيَهْ نَشَدَهْ... تَاللهِ الْحَقِّ دَرِ كَلِّ حِيْنِ تُو وِ
 اَمْثَالِ تُو مَشْهُوْدَنْدِ كِهْ بَعْضِيْ دَرِ عَقْبَهْ سُوْآلِ وَاَقْفَنْدِ وِ بَرِخِيْ دَرِ عَقْبَهْ حِيْرَتِ مَتَوَقَّفِ وِ
 بَعْضِيْ دَرِ عَقْبَهْ اَسْمَاءِ مَحْتَجِبِ." (مَجْمُوْعَهْ الْوَاَحِ، ص ۱۷۱)

دَرِ بَابِ عَقْبَهْ حِيْرَتِ خَطَابِ بَهْ شَخْصِيْ مِيْ فَرَمَائِنْدِ، "دِيْگَرِ اَنْ جَنَابِ اِظْهَارِ حِيْرَتِ
 نَمُوْدَهْ بُوْدَنْدِ. اِگَرِچَهْ حِيْرَتِ دَرِ مَقَامِيْ مَحْبُوْبِ وِ مَقْبُوْلِ اسْتِ؛ چِنَانِچَهْ صَدْرِ اَصْفِيَا،
 رُوْحِ مَا سِيْوَهِ فِدَاهِ، فَرَمُوْدَهْ «رَبِّ زَدْنِيْ فِيْكَ تَحِيْرًا» چِهْ كِهْ حِيْرَتِ دَرِ اَيْنِ مَقَامِ اِزْ
 مَشَاهِدَهْ اَنْوَارِ تَجَلِّيَاتِ مَحْبُوْبِ دَسْتِ مِيْ دِهْدِ... اَمِيْدِ اسْتِ اِزْ حِيْرَتِيْ كِهْ ذِكْرِ نَمُوْدِيْدِ بَهْ
 اِعَانَتِ اَلْهِيْ بِيْرُوْنِ اَنْيِدِ وِ بَهْ رِضْوَانِ قَدَسِ مَكْاشَفَهْ وِ شْهُوْدِ دَرِ اَنْيِدِ وِ دَرِ مَدِيْنَهْ يَقِيْنِ وِ
 اِطْمِيْنَانِ وَاْرِدِ شُوْيِدِ" (اَثَارِ قَلَمِ اَعْلَى، ج ۷، ص ۳۶۲)

دَرِ بَابِ سُوْآلِ هَمْ اِزْ قَلَمِ اَعْلَى نَازِلِ، "اَلْيَسِ الْيَوْمِ يَوْمِ السُّوْآلِ اِذَا سَمِعْتَ نِدَاءَ رَبِّكَ قُلْ
 لِّيْبِيْكَ يَا مَحْبُوْبِ الْعَالَمِيْنَ." (اَثَارِ قَلَمِ اَعْلَى، ج ۱، طَبْعِ كَانَادَا، ص ۴۴۶) وِ دَرِ مَقَامِ
 دِيْگَرِ مِيْ فَرَمَائِنْدِ، "قَدْ اَنْزَلْنَا فِيْ الْاَلْوَاْحِ لَيْسِ الْيَوْمِ يَوْمِ السُّوْآلِ يَنْبَغِيْ لِمَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ
 مِنْ الْاَفْقِ الْاَعْلَى يَقُوْمُ وِ يَقُوْلُ لِّيْبِيْكَ لِّيْبِيْكَ يَا اِلَهَ الْاَسْمَاءِ وِ لِّيْبِيْكَ لِّيْبِيْكَ يَا فَاطِرَ السَّمَاءِ"
 (مَنْتَخَبَاتِيْ اِزْ اَثَارِ حَضْرَتِ بَهَاءِ اَللّٰهِ، ص ۱۰۹)

اما در باب "عقبه اسماء" می‌فرمایند هر کس که از این عقبه عبور نتواند در زمره اموات محسوب است: "وجود از کلمه‌الله موجود و کلمه‌الله از ظهور ظاهر. اوست کتاب مبین و حصن متین ... امروز حکم میت بر کلّ صادق مگر نفوسی که عقبه اسماء ایشان را از خالق اشیاء منع ننمود. دیدند و شنیدند و به یقین مبین قصد بحر معانی نمودند. ایشانند ایادی امرالله و مطالع استقامت و اقتدار." (یادنامه مصباح منیر، ص ۲۰۰)

در این حال، کسانی که در مدینه اسماء گرفتار آمده‌اند و نتوانسته‌اند خود را از قید اسماء رهائی بخشند، یا آنچه را که در خور اسماء اعطائی الهی است به جای آورند، در زمره اموات محسوب و از وصول به عرفان مقصود محروم مانده‌اند. نفس اعمال ایشان جزای اعمال شده و از وصول به معبود باز مانده‌اند. یعنی در واقع ناسپاسی کرده‌اند که از شناسایی حضرتش باز مانده‌اند؛ و آلا "یک قطره از دریای رحمتت نار جحیم را بیفگرد و یک جذوه از نار محبتت عالم را برافروزد." (ادعیه حضرت محبوب، ص ۳۲۱)